



## نقد و بررسی تفسیر شارحان نهج البلاغه از عبارت "هَيْهَاتَ عِلْمٌ مَّخْزُونٌ" خطبه ۱۴۹

سیدحسین سیدموسوی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۱۸

### چکیده

علم امام نسبت به وقایعی که در آینده اتفاق می‌افتد، مورد بررسی و دیدگاه‌های مختلف قرار گرفته است. اگر گفته شود امام اطلاعی ندارد، چگونه ممکن است چنین فردی پیشوایی امت را پذیرفته و طبق ادعای شیعه همه مسلمانان بر اساس حدیث ثقلین باید از ایشان پیروی کنند؛ و اگر گفته شود امام اطلاع از آینده و حوادث آن را دارد، پس چرا نمی‌تواند از مرگ خویش و شهادتش جلوگیری نماید؟ درحالی‌که در خطبه‌های مختلف از حوادث آینده خبر داده است و به صراحت اعلام می‌نماید، قبل از این‌که مرا از دست دهید از من بپرسید، در خطبه ۱۴۹ که پس از ضربت خوردن، از آن حضرت نقل شده است چنین دانشی را نفی می‌کند، از این‌رو در میان شارحان نهج البلاغه دو دیدگاه مختلف در نفی و اثبات علم آن حضرت به کیفیت شهادت خویش مطرح شده است. در این مقاله تلاش شده با روش استنادی تحلیلی ضمن پذیرش علم علی (ع) به همه امور از جمله جزئیات شهادت، توجیهات مختلف درباره عبارت "كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونٍ هَذَا الْأَمْرِ فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ هَيْهَاتَ عِلْمٌ مَّخْزُونٌ" را مطرح و ضمن نقد هر یک از آن‌ها به این نتیجه برسیم که بایستی پاسخ دیگری را جستجو کرد. امام چون الگوی مسلمانان است باید همچون ایشان عمل کند و چون عموم مسلمانان نسبت به آینده علم ندارند و از حوادثی که اتفاق می‌افتد باخبر نیستند، او نیز بایستی رفتار عادی داشته باشد؛ اما نکته‌ی مهم اینجا است که آنچه امام انجام می‌دهد با علم او نیز مطابقت پیدا می‌کند. بر این اساس باید این تعبیر آن حضرت را برای عموم مردم دانست که هر چه تلاش کنند تا از زمان مرگ و مکان آن اطلاع یابند، بی‌فایده باشد.

**کلیدواژه‌ها:** علم به حوادث آینده، علی (ع)، زمان شهادت، انکار علم به شهادت.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

\*: نویسنده مسئول

### ۱. مقدمه

یکی از اعتقادات مهم شیعیان درباره‌ی ائمه (ع) و چهارده معصوم داشتن علم لدنی نسبت به حوادثی است که در گذشته، حال و آینده اتفاق می‌افتد. بر این اساس ما معتقدیم امام از همه چیز خبر دارد و هیچ امری نیست که نزد او مخفی باشد. در صورتی که امام این دانش را نداشته باشد نمی‌تواند پیشوایی مسلمانان را بر عهده گیرد. به‌ویژه آن که پیامبر (ص) در حدیث ثقلین سفارش فرموده است: تا وقتی به خاندان من و قرآن چنگ زده‌اید هرگز گمراه نمی‌شوید و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا این که در حوض کوثر بر من وارد شوند (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۵/۲).

حال اگر کسی بگوید امام از حوادث آینده و حال خبر ندارد، در این صورت مرجعیت امام چه در علم به کتاب الهی و چه در سیاست و رهبری امت زیر سؤال می‌رود. چرا که در این حال امام نیز همچون یکی از ابناء بشر بوده و برتری نسبت به دیگران ندارد؛ و پیروی کردن از ایشان وجهی پیدا نمی‌کند. قرآن می‌فرماید: آیا کسی که هدایت شده است شایسته‌ی پیروی است، یا کسی که هدایت نشده است، بلکه باید هدایت شود ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى﴾ (یونس، ۳۵) نیز می‌فرماید از اهل دانش بپرسید اگر نمی‌دانید ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (انبیاء، ۷)؛ بنابراین پیشوایی که عالم نباشد شایسته پیروی نیست و در این صورت تبلیغ نسبت به ائمه (ع) و این که دیگران باید از ایشان پیروی کنند، وجهی ندارد.

علی (ع) از حوادثی که در آینده اتفاق می‌افتد آگاهی دارد. البته این به معنی داشتن علم غیب نیست، بلکه این آگاهی از ناحیه آموزشی است که پیامبر (ص) به او داده است. آن حضرت در پیشگویی‌هایی که نسبت به حوادث آینده می‌کند، در پاسخ یکی از اصحابش از قبیله‌ی کلب که به آن حضرت می‌گوید: یا امیرالمؤمنین به تو علم غیب داده شده است، می‌خندد و می‌فرماید: ای برادر کلبی این علم غیب نیست، همانا آموزش دیدن از صاحب دانش است. سپس علم غیب را آگاهی از لحظه‌ی قیامت و آنچه در ارحام وجود دارد و آنچه انسان فردا به دست می‌آورد و اینکه در کجا می‌میرد، می‌داند و آن را ویژه خداوند اعلام می‌کند (خطبه ۱۸۶: ۱۲۸).

### ۲. خبر از حوادث آینده

در نهج البلاغه به پیشگویی‌هایی از علی (ع) برمی‌خوریم که سال‌ها بعد اتفاق افتاده است. برخی از این پیشگویی عبارت‌اند از:

#### ۲-۱. شهر بصره غرق می‌شود:

پس از این که جنگ جمل به پایان رسید و بصره فتح شد علی (ع) خطبه‌ای ایراد کرد که بخشی از آن، از خبرهای غیبی آن حضرت به‌شمار می‌آید.

سوگند به خدا که شهرتان غرق خواهد شد تا آنجا که می‌بینم مسجد آن چون سینه کشتی از آب بیرون مانده و یا مثل شترمرغی که با سینه بر زمین خوابیده است (خطبه ۱۳: ۵۵). ابن‌ابی‌الحدید در شرح این کلام می‌نویسد: بصره تاکنون دو بار در آب غرق شده است یک‌بار در زمان "التقادر بالله" و بار دیگر در زمان "القائم بامر الله" طغیان آب‌های خلیج فارس این شهر را در آب فرو برد و از آن همه ساختمان تنها قسمتی از مسجد جامع همان‌طور که علی (ع) خبر داده بود در میان آب دیده می‌شد و در این دو حادثه تمام خانه‌ها خراب شد و جمعیت زیادی غرق شد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۲۵۲/۱).

### ۲ و ۳-۲. حمله مغول و فتنه صاحب زنج

ای «احنف» گویا من او را می‌بینم که با لشکری بدون غبار و سر و صدا و بدون حرکات افسارها و شیهه اسبان به راه افتاده، زمین را زیر قدم‌های خود همچون قدم شترمرغان گرفته‌اند شریف رضی (ره) می‌گوید: این سخن اشاره به «صاحب زنج» می‌باشد. سپس امام (ع) فرمود: وای بر کوچه‌های آباد و خانه‌های تزئین یافته‌ای که بال‌هایی همانند بال‌های کرکسان و خرطوم‌هایی همچون خرطوم‌های پیلان دارند (اشاره به بالکن‌های زیبا و ناودان‌های بزرگ قصرها و عمارت‌های بصره است). وای بر آنها که بر کشتگان‌شان گریه نمی‌شود و از گمشده‌شان جستجو نمی‌گردد، من دنیا را برو افکنده‌ام و چهره‌اش را به خاک مالیده‌ام و آنرا درست اندازه گرفته‌ام و با چشم خودش بآن نگریسته‌ام قسمت دیگری از این کلام درباره ترک‌های مغول می‌باشد. گویا قومی را می‌نگرم که چهره‌هاشان همچون سپرهای چکش‌خورده است، دیباج و حریر می‌پوشند، اسب‌های اصیل را یدک می‌کشند و آن‌چنان دستشان در کشتار باز است که مجروحان از روی بدن کشتگان حرکت می‌کنند و فراریان از اسیرشدگان کمترند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۹۰-۹۱ / ۲) (خطبه ۱۲۸: ۱۸۵-۱۸۶).

### ۴-۲. معاویه بر سرزمین عراق مسلط می‌گردد:

امیر مؤمنان (ع) خبر می‌دهد که او پیش از معاویه از دنیا می‌رود و معاویه پس از او بر عراق مسلط می‌گردد و سپس می‌افزاید:

"أَمَّا إِنَّهُ سَيَطْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحِبُ الْبُلْعُومِ مُنْدَحِقُ الْبُطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ فَاقْتُلُوهُ وَ لَنْ تَقْتُلُوهُ أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِيٍّ وَ الْبِرَاءَةِ مِنِّي فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَ لَكُمْ نَجَاةٌ وَ أَمَّا الْبِرَاءَةُ فَلَا تَتَبَرَّءُوا مِنِّي فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ سَبَّتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْهَجْرَةِ" (خطبه ۵۷: ۹۲). بدانید که بزودی بعد از من، مردی گلو گشاد و شکم بزرگ (معاویه بن ابی‌سفیان) بر شما مسلط خواهد شد. هر چه را بیابد بخورد و هر چه را نیابد می‌خواهد. اگر می‌توانید او را بکشید، که نمی‌توانید. او به شما دستور خواهد داد تا به من ناسزا بگویید و از من بیزاری جویند؛ اما دشنام دادن به من شما دشنام دهید که برای من مایه پاکیزگی و برای شما موجب نجات است؛ اما بیزاری از من بیزاری مجویند چرا که من بر فطرت توحید و اسلام زاده شده‌ام و در ایمان و هجرت از همه سبقت گرفته‌ام.

همان‌طور که علی (ع) خبر داده بود، معاویه پس از آن حضرت بر عراق مسلط شد و از مردم خواست که به آن حضرت ناسزا بگویند و از او بیزاری جویند و داستان اسفانگیز ناسزاگوئی به علی (ع) حتی در خطبه‌های نماز جمعه که از زمان معاویه به دستور او مرسوم شده بود در تواریخ ثبت و ضبط است.

#### ۵-۲. از آنها ده نفر جان به سلامت نمی‌برند و از شما هم ده نفر کشته نمی‌شوند:

در نبردی که میان امام (ع) و خوارج در کنار نهر روان رخ داد امام پس از اتمام حجت و بازگشت گروهی از آنان به صفوف امام، رو به یاران خود کرد و فرمود: "مَصَارِعُهُمْ دُونَ النَّطْفَةِ وَاللَّهِ لَا يُغَلِّتُ مِنْهُمْ عَشْرَةً وَلَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ" (خطبه ۵۹: ۹۳) قتلگاه آنان کنار آب نهر روان است بخدا سوگند، از گروه آنان ده نفر جان به سلامت نمی‌برند و از شما هم ده تن کشته نمی‌شود. ابن ابی الحدید می‌گوید این خبر غیبی یکی از معجزات علی (ع) است، که نقل آن نزدیک به تواتر رسیده است و در نبردی که میان امام و خوارج نهر روان رخ داد همه شاهد بودند که نه نفر از خوارج جان به سلامت بردند و از میان یاران علی (ع) فقط هشت تن به شهادت رسیدند (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۳/۵).

#### ۶-۲. مروان بن حکم حکومت بسیار کوتاهی خواهد داشت:

مروان بن حکم در جنگ جمل اسیر شد و امام حسن و امام حسین از پدر عفو او را خواستند حضرت او را آزاد کرده و سپس فرمود: "أَمَا إِنَّ لَهُ إِمْرَةً كَلَعَقَةَ الْكَلْبِ أَنْفَهُ وَ هُوَ أَبُو الْأَكْبَشِ الْأَرْبَعَةِ وَ سَتَلَقَى الْأُمَّةَ مِنْهُ وَ مِنْ وَكْدِهِ يَوْمًا أَحْمَرٌ" (خطبه ۷۳: ۱۰۲). بدانید که او به مردم حکومت خواهد کرد، ولی بسیار کوتاه، به اندازه این که سگی بینی خود را بلیسد. او پدر چهار فرمانروا می‌باشد و به‌زودی این امت از دست او و فرزندانش روزگاری خونین خواهند داشت.

همان‌طور که آن حضرت خبر داده بود مروان به حکومت رسید اما حکومت او بیش از نه ماه طول نکشید و چهار فرزندش به نام‌های عبدالملک، عبدالعزیز، بشر و محمد به ریاست رسیدند.

#### ۷-۲. تسلط حجاج بن یوسف سقفی بر کوفه:

"أَمَا وَاللَّهِ لَيَسْلَطَنَّ عَلَيْكُمْ غُلَامٌ ثَقِيفٍ الدِّيَالُ الْمِيَالُ يَأْكُلُ خَضِرَتَكُمْ وَ يَذِيبُ شَحْمَتَكُمْ إِيَّاهُ أَبَا وَذَحَةَ" (خطبه ۱۱۶: ۱۷۳). آگاه باشید به خدا سوگند جوانی متکبر و ستمگر از طائفه ثقیف بر شما مسلط می‌شود که سبزه شما را می‌خورد و پیه شما را آب می‌کند، کنایه از این که به جان و مال شما رحم می‌کند و همه را از آن خود می‌داند. این جوان ثقیفی همان حجاج بن یوسف ثقیفی خونخوار و ستمگر معروف بود که در ایام حکومت خود به جان و مال مردم افتاد و هزاران نفر را به قتل رسانید.

#### ۸-۲. برنامه مهدی موعود (ع) پیروی از قرآن و هدایت است:

"يُعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ" (خطبه ۱۳۸: ۱۹۵) در عصر آن گرامی، هوای نفس مغلوب هدایت و رستگاری خواهد شد و این

در حالی است که مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده‌اند؛ و نیز رأی آنها پیرو قرآن می‌شود حال آن که تا آن زمان قرآن را تابع رأی خود قرار داده‌اند.

### ۳. دانش بی‌انتهای علی (ع)

در برخی از خطبه‌ها حضرت درخواست پرسش از امور مختلف می‌کند و اعلام می‌دارد قبل از اینکه مرا از دست بدهید از من پرسید و قسم یاد می‌کند که از تمامی حوادثی که تا قیامت اتفاق می‌افتد باخبر است و به خاطر ترس از کافر شدن به پیامبر (ص) (غلو کردن درباره علی (ع))، برخی از این مطالب را نمی‌گوید:

**اگر بخواهم از همه خصوصیات شما خبر دهم می‌توانم:**

"وَاللّٰهُ لَوْ شِئْتُ اَنْ اُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوَاجِهِ وَ جَمِيعِ شَاْنِهِ لَفَعَلْتُ وَ لَكِنْ اَخَافُ اَنْ تَكْفُرُوْا فِىَّ بِرَسُوْلِ اللّٰهِ (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اَلَّا وَ اِنِّىْ مُفْضِيْهِ اِلَى الْاَخَاصَةِ مِمَّنْ يُؤْمِنُ ذٰلِكَ مِنْهُ وَ الَّذِىْ بَعَثَهُ بِالْحَقِّ وَ اصْطَفَاهُ عَلَى الْاٰخِلٰى مَا اَنْطِقُ اِلَّا صَادِقًا وَ قَدْ عَهَدْتُ اِلٰى بِذٰلِكَ كَلْمًا وَ بِمَهْلِكٍ مَنْ يُّهْلِكُ وَ مَنْجٰى مَنْ يَنْجُو وَ مَالٍ هٰذَا اَلْاَمْرُ وَ مَا اَبْقٰى شَيْئًا يَمُرُّ عَلَى رَاسِىْ اِلَّا اَفْرَعَهٗ فِىْ اُذُنِىْ وَ اَفْضٰى بِهِ اِلَىَّ" (خطبه ۱۷۵: ۲۵۰).

به خدا قسم اگر بخواهم هر یک از شما را خبر دهم که از کجا آمده و به کجا می‌رود و همه کارهایش چه خواهد بود، می‌توانم. ولی می‌ترسم درباره من غلو کنید و نسبت به رسول الله (ص) کافر شوید و بدانید که این راز را با خواص از یارانم در میان خواهم گذاشت که ترسی از آنها ندارم. سوگند به پروردگاری که رسول خدا (ص) را به حق برگزید و بر سایر خلائق برتری‌اش داد، جز سخن راست بر زبان نیآورم و آن گرامی مرا از این حادثه‌ها با خبر ساخته بود. به من گفته بود که چه کسانی هلاک می‌شوند و چه کسانی راه نجات را طی می‌کنند و از پایان کار با خبرم کرده بود؛ و چیزی باقی نگذاشته بود که از خاطرم بگذرد مگر آنکه آن را در دو گوشم خوانده و به من رسانده بود.

ابن‌ابی‌الحدید در ذیل این کلام می‌نویسد: این گفتار علی (ع) مانند گفتار حضرت مسیح است که می‌گفت: از معجزه‌های من این است که: ﴿وَ اَنْبِئُكُمْ بِمَا تَاْكُلُوْنَ وَ مَا تَدْخُرُوْنَ فِىْ بُيُوتِكُمْ﴾ (آل عمران، ۴) شما را از غذایی که در خانه می‌خورید و از آن‌چه در خانه ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۱/۱۰).

**از هر چه سؤال کنید خبر می‌دهم:**

"فَاَسْأَلُوْنِیْ قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُوْنِیْ فَوَ الَّذِىْ نَفْسِیْ بِيَدِهِ لَآ تَسْأَلُوْنِیْ عَنْ شَيْءٍ فِیْمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ وَ لَآ عَنْ فِئَةٍ تَهْدِىْ مِائَةً وَ تُضِلُّ مِائَةً اِلَّا اَنْبِئْتُكُمْ بِنَاقِعِهَا وَ قَائِدِهَا وَ سَائِقِهَا وَ مَنَاحِ رِکَابِهَا وَ مَحَطَّ رِحَالِهَا وَ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ اَهْلِهَا قَتْلًا وَ مَنْ يَمُوْتُ مِنْهُمْ مَوْتًا" (خطبه ۹۳: ۱۳۷).

سوگند به آن خدایی که جانم در اختیار اوست. سؤال نمی‌کنید از هیچ حادثه این زمان تا روز قیامت و از هیچ گروهی که صد نفر را هدایت و صد نفر را گمراه می‌کنند مگر این که شما را از آن آگاه می‌سازم. که چه کسی به آن گروه دعوت می‌نماید و از رهبر آنها و از محل خواباندن شترانشان و از مکانی که در آن فرود می‌آیند و از کسانی که به هر کیفیت کشته می‌شوند و کسانی که از آنها به طرز فجیعی می‌میرند از همه این‌ها به شما خبر می‌دهم.

"أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِمَّنِي بِطُرُقِ الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةٌ تَطَأُ فِي خِطَامِهَا وَ تَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا" (خطبه ۱۸۹: ۲۸۰). ای مردم پیش از آنکه مرا نیابید آن چه می‌خواهید بپرسید که من به راه‌های آسمان از طرق زمین آشناترم (بپرسید) پیش از آنکه فتنه و فساد سرزمین شما را پایمال کند، سابه شوم خود را بر آن بگستراند و عقل‌های شما را دیگرگون سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۷۹/۲).

و کلام امام (ع) هنگامی که با او در مدینه بیعت شد ایراد فرمود و در آن از سرانجام کار مردم خبر داد، در بخشی از آن می‌فرماید: "وَاللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشِمَّةً وَ لَا كَذَبْتُ كِذْبَةً وَ لَقَدْ نَبَّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ" (خطبه ۱۶: ۵۷) به خدا سوگند هرگز حقیقتی را کتمان نکرده‌ام و هیچ‌گاه دروغی نگفتم. و از نخست مرا به وضعی که امروز دارم خبر داده بودند.

#### ۴. مسأله

از علی (ع) کلامی نقل شده است که آن حضرت پس از ضربت خوردن خویش آن را مطرح فرموده است بخش ابتدائی آن خطبه چنین است:

"أَيُّهَا النَّاسُ كُلُّ امْرِئٍ لَأَيِّ مَا يَفِرُّ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ الْأَجَلُ مَسَاقُ النَّفْسِ وَ الْهَرَبُ مِنْهُ مُوَأَفَاتُهُ كَمْ أُطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أُبْحِنُّهَا عَنْ مَكْنُونِ هَذَا الْأَمْرِ فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ هِيَهَاتَ عِلْمٌ مَخْزُونٌ" (خطبه ۱۴۹: ۲۰۷) ای مردم هر کس از آنچه فرار می‌کند (مرگ) در همان حال فرار آن را ملاقات خواهد کرد. اجل سر آمد زندگی و پایان حیات و فرار از آن رسیدن به آن خواهد بود چه روزهایی که من به بحث و کنجکاوای از اسرار و حقیقت این امر (اجل) پرداختم ولی خداوند جز اخفای آن را نخواست. هیهات، علمی است پنهان و مربوط به عالم غیب (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۳۳/۲).

چنانکه از ظاهر این کلام برمی‌آید علی (ع) از زمان شهادت خویش آگاهی ندارد، در صورتی که این ظاهر مورد قبول قرار گیرد با آنچه در مقدمه گفتیم ناسازگاری وجود دارد. سید مرتضی معتقد است لازم نیست امام علم غیب و آنچه بوده و خواهد بود را بداند زیرا این امر باعث می‌شود که او با خداوند قدیم در همه معلوماتش شریک باشد و اینکه معلوماتش نامتناهی بوده و به خویش عالم به علم و جویی باشد، در حالی ثابت شده است که امام عالم به علم حدوثی است. وی سپس در خصوص علی (ع) می‌نویسد: او

می‌دانست که شهید می‌شود و قاتلش ابن ملجم است اما زمان دقیق و معین آن را نمی‌دانست، زیرا اگر چنین علمی داشت می‌بایست کشته شدن را از خودش دفع کند با خود را به دست خود به هلاکت نیندازد (با اختصار، شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ۱۳۰/۳).

بر این اساس سؤالی مطرح می‌شود که آیا امامی که از همه چیز باخبر است از مرگ خویش نیز آگاهی دارد؟ آیا امام می‌داند که در چه زمان، چه مکان و توسط چه فردی به شهادت می‌رسد؟ اگر بگویید آری، پس چرا از مرگ خویش جلوگیری نکرده است؟ و اگر بگویید خیر، پس چگونه می‌توان از کسی که از حادثه‌ی مربوط به خود بی‌اطلاع است پیروی کرد؟ از این بالاتر در قرآن تأکید شده است که خودتان را با دستان خویش به هلاکت نیندازید ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (بقره ۱۹۵) و جلوگیری نکردن از عوامل مرگ خود نوعی کمک به شهادت و مرگ است و با این آیه نیز منافات دارد. حال چگونه می‌توان بین علم امام به آینده که شامل خود نیز می‌شود با این آیه جمع کرد؟ در ادامه تلاش شده است ضمن طرح نظرت مختلف و نقد هریک از آنها به تبیین جدیدی از تفسیر کلام آن حضرت بپردازیم.

## ۵. نظر شارحان نهج البلاغه در تفسیر این کلام

شارحان کلام علی (ع) در تفسیر این کلام علی (ع) به دو دسته تقسیم می‌شوند. گروهی معتقدند آن حضرت از زمان و یا مکان شهادت خود اطلاع دقیقی نداشته است، هر چند به‌طور اجمالی از شهادتش آگاه بوده است و گروه دیگر معتقدند علی (ع) از همه دقیق و ظرایف شهادت خود آگاه بوده است و این کلام حضرت معنای دیگری دارد.

### تفسیر گروه اول (عدم آگاهی علی (ع) به تفصیل و جزئیات شهادت خود)

۱. ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه در ذیل این کلام می‌نویسد:

"هذا الكلام يدل على أنه لم يكن يعرف حال قتله معرفة مفصلة من جميع الوجوه و أن رسول الله ص أعلمه بذلك علما مجملا... و ليس قوله ع و أنا اليوم عبرة لكم و غدا مفارقكم و ما يجرى مجراه من ألفاظ الفصل يناقض لما قلناه" (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۱۷/۹-۱۱۸).

این سخن دلالت بر آن دارد که علی (ع) چگونگی کشته شدن خود را از جمیع جهات و به تفصیل نمی‌دانسته و پیامبر (ص) در این مورد علم مجمل و مختصری به او ارزانی فرموده است. این موضوع ثابت است که پیامبر (ص) به او فرموده است «به زودی بر این ضربه می‌خوردی و اشاره به فرق سرش فرموده است و این از آن خضاب می‌شود و اشاره به ریش علی فرمود» این هم ثابت شده است که پیامبر (ص) به علی فرموده است «آیا می‌دانی بدبخت‌ترین پیشینیان کیست» عرضه داشت: آری آنکه ناچه را پی کرد. فرمود «آیا می‌دانی بدبخت‌ترین پیشینیان کیست؟» عرضه داشت نه. فرمود «آن کس که بر سرت ضربه می‌زند و ریش تو را خضاب می‌کند». سخن امیرالمؤمنین علی (ع) همچنین دلالت می‌کند بر اینکه

پس از ضربه زدن ابن ملجم به طور قطع نمی‌دانسته است که از ضربت او خواهد مرد مگر نمی‌بینی که می‌گوید «اگر سلامت ماندم همان چیزی است که شما آن را خواهانید» و اهل و فرزندان خود را مخاطب قرار داده است و شایسته نبوده است که بگوید این همان چیزی است که من خواهان آنم، زیرا علی (ع) آخرت را بیش از دنیا می‌خواسته است. در کلام دیگری هم که از او نقل شده است تأکید موضوعی که گفتیم دیده می‌شود و آن این سخن اوست که می‌گوید: «اگر زنده ماندم من خود صاحب خون خویشتم و اگر مردم یک ضربه در مقابل ضربه» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵: ۲۹۳/۴-۲۹۴).

۲. ابن میثم بحرانی در اختیار مصباح السالکین در تفسیر لفظ مکنون<sup>۱</sup> می‌نویسد: زمان و کیفیت شهادت به طور تفصیلی (ابن میثم، ۱۳۶۶: ۳۱۳).

همو در شرح نهج البلاغه خویش (۱۳۶۲: ۲۰۹/۳) امر مخفی و پنهان را وقت تعیین شده به طور تفصیلی و مکان آن می‌داند و می‌گوید: این امر از اموری است که خداوند آن را ویژه خود کرده است و کسی را از آن آگاه نمی‌نماید<sup>۲</sup>. مثل این کلام الهی: علم به زمان قیامت نزد خداوند است (لقمان ۳۴، فصلت ۴۷ و زخرف ۸۵) وی سپس به روایتی از پیامبر (ص) اشاره می‌کند که آن حضرت شهادت او را پیش‌بینی می‌کند، آن‌گاه در خصوص تحقیق علی (ع) از زمان مرگ می‌نویسد:

اما بررسی و پیگیری آن حضرت در این باره، مربوط است به وقت و مکان و قرائن مشخصه آن به تفصیل، که ممکن است این بررسی از طریق پرسش از پیامبر گرامی (ص) در دوران زندگی آن بزرگوار باشد و رسول اکرم (ص) تفصیل این واقعه را از او پنهان داشته است، یا این‌که برای دریافت احوال خویش در دیگر اوقاتی که با مردم بوده مورد فحوص و دقت قرار داده است، اما خداوند همواره این امر را پوشیده و مکتوم داشته است، از این رو فرموده است: چه دور است دانستن این امر، که آن در خزانه علم خداوند نهفته است (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۳۸۵/۳).

بدین ترتیب ابن میثم امر مکنون و پنهان را دو چیز دانسته است:

الف- تفصیل شهادت و پرسش از پیامبر (ص)

ب- حالت‌های علی (ع) با مردم و اینکه و اوقاتی که با ایشان بوده است.

۳. نواب‌لاهیجی در شرح خود زمان و تفصیل شهادت آن حضرت را برای وی نامعلوم می‌داند (نواب‌لاهیجی، بی تا: ۱۳۶).

۴. محمدجواد مغنیه علم تفصیلی امام (ع) را به شهادتش انکار می‌کند. هر چند نسبت به شهادتش او را عالم می‌داند چرا که پیامبر (ص) از شقی‌ترین آخرین به او خبر داده است (مغنیه، ۱۳۵۸: ۳۵۱/۲).

۱. در برخی نسخه‌ها به جای لفظ مخزون، مکنون آمده است.

۲. اسماء مستأثره اصطلاحی است عرفانی که در روایتی از پیامبر (ص) نقل شده است که آن حضرت فرمود: اللهم انی أسألك بكل اسم هو لك سمیت به نفسك، أو أنزلته فی کتابک أو علمته احداً من خلقک اوستأثرت به فی علم الغیب. (یعنی یا اسم‌هایی که در علم غیبیت به خود اختصاص داده‌ای) (سید ابن طاووس، ۱۴۱۱: ۱۶۹).



۵. سیدعباس موسوی معتقد است در صورتی که امام (ع) از جزئیات شهادت خود اطلاع داشته باشد، اتهام "القاء نفس در هلاکت" پیش می‌آید (موسوی، ۱۳۷۶: ۴۵۶/۲) توضیح آنکه خداوند در قرآن به صراحت اعلام می‌فرماید: خود را با دستان خود به هلاکت نیفکنید (بقره، ۱۹۵). از این رو اگر امام از همه جزئیات شهادت خود آگاه باشد، طبق این آیه بایستی از شهادتش پیشگیری کند، در حالی که چنین نکرده است؛ بنابراین باید گفت امام از آن لحظه خبر نداشته است.

۶. محمدتقی شوشتری ضمن طرح مباحث مرحوم خوئی و مخالفت وی با ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد: تمامی این استدلال‌ها منافاتی با این کلام ندارد، زیرا مراد از خبر آن است که خداوند متعال تفصیل امر شهادت را بر امام (ع) پنهان کرده است تا تقدیر بر آن حضرت جاری شود، چنان‌که یعقوب بوی یوسف را از مسافت دور دریافت، این زمانی بود که خداوند اراده کرده بود یعقوب به یوسف برسد، در حالی که او را در چاه خارج از سرزمینش ندید، زمانی که خداوند اراده کرده بود یعقوب از او جدا باشد (شوشتری، ۱۳۷۶: ۲۸/۱۱) وی سپس روایاتی در این خصوص ارائه می‌دهد تا تقدیر الهی را در این مورد و موارد مشابه شهادت ائمه توضیح دهد.

۷. آیت‌الله مکارم شیرازی در ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج‌البلاغه، ایشان ضمن تأیید سخن ابن‌ابی‌الحدید در توضیح عبارت "هیئات علم مخزون" می‌نویسند:

با این جمله امام اشاره به این معنی می‌کند که زمان مرگ را به‌طور تفصیل نمی‌توان دانست و زمان وقوع آن را به‌طور مسلم تنها خداوند جهان می‌داند و این منافات ندارد که اولیاء خدا به‌طور اجمال از چگونگی آن مطلع باشند<sup>۱</sup> (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۵۱۵/۲).

### نقد این دیدگاه

چنان‌که در مقدمه اشاره شد این تفسیر از کلام علی (ع) با دانش آن حضرت به حوادث آینده و ادعاهایی که کرده است سازگاری ندارد، علاوه بر این با مقام شامخ امامت در تضاد است.

### گروه دوم (آگاهی علی (ع) از زمان و مکان شهادتش)

این گروه ضمن اعلام اینکه علی (ع) از همه حوادث هستی اطلاع دارد و پذیرش آگاهی آن حضرت از راه‌های آسمانی و زمینی، تلاش کرده‌اند برای کلام حضرت تفسیری نو ارائه دهند و به حل ناسازی ظاهری کلام علی (ع) بپردازند.

۱. علامه مجلسی در مرآة العقول سه نظر را مطرح کرده و نظر دوم را پسندیده است.

الف- نظر ابن میثم بحرانی در شرح نهج‌البلاغه (۲۰۹/۳) که از پیامبر در خصوص زمان حیات و مدت عمر و یا قرائن احوالش در اوقات دیگر با مردم پرسیده است و خداوند آنها را از وی پنهان داشت.

۱. این ترجمه توسط آقایان محمدرضا آشتیانی و محمدجعفر امامی و زیر نظر معظم له انجام شده است.

ب- مخفی بودن حق بر مردم و مظلومیت اهل حق و غلبه باطل و اصحاب و یاران باطل و کثرت کمک‌کنندگان آن است، زیرا آن بزرگوار در آغاز امر حکومت برای گرفتن حق خود، نهایت کوشش را انجام داد و با این حال به مقصود خود نرسید؛ و حوادثی به جریان افتاد که مثل آنها به قلب هیچ‌کس خطور نمی‌کرد و در آخر کار هم که نوبت خلافت به او رسید و یاران و یاورانی برای او آماده شدند و در راه خدا به بهترین وجه جهاد کرد و بر منافقان پیروز گشت، فتنه حکمیت که از شگفت‌انگیزترین حوادث بود، سر راه او را گرفت. سپس بعد از آنکه لشکریان را جمع‌آوری فرمود و تصمیم به حرکت به طرف دشمنان (معاویه و فریب‌خوردگان) خود گرفت آن حادثه بسیار کوبنده و وحشتناک ضربت ابن ملجم پلید و جنایتکارترین فرد تاریخ پیش آمد پس مقصود امیرالمؤمنین (ع) از «مکنون» (مخفی) راز کل این جریان شگفت‌انگیز و سبب آن است و خداوند نخواست مگر این راز را از شما پوشیده بدارد. چرا که عقول شما از فهم چنین راز شگفت‌انگیزی ناتوان است، زیرا این راز از مشکلات قضا و قدر الهی است.

ج- برخی از معاصرین: "اطردت" را به صورت صیغه چهارم خوانده و متکلم نگرفته و گفته است: امر مکنون زمان مرگ است و راز پنهان بودنش مصالحی است که خداوند در زمان مرگ قرار داده است و هر یک را به سبب و علتی منتهی گردانیده.

مجلسی این دیدگاه را مخالف نسخه‌های نهج‌البلاغه گرفته است که آنها اطردت را متکلم وحده باب افعال گرفته‌اند، وی در پایان می‌نویسد: "و الاوسط احسن الوجوه" (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۹۶/۳)

### نقد این دیدگاه

نقد دیدگاه ابن‌میثم گذشت و به نظر می‌رسد که دیدگاه سوم تفاوت چندانی با نفی زمان شهادت ندارد از این رو مورد قبول مرحوم علامه مجلسی قرار نگرفته است؛ بنابراین تنها نظر دوم می‌ماند. در نقد این دیدگاه باید گفت:

وجه دوم هر چند بهترین دانسته شده است، اما همین کلام وی نشان از آن دارد که آن را به‌طور قطع نپذیرفته است، از این رو آن را بهترین دانسته است. نیز این دیدگاه هیچ راز و سری ندارد، چرا که با توجه به مختار بودن انسان و اینکه خداوند به او همه خوبی‌ها و بدی‌ها را الهام کرده است<sup>۱</sup> و بدی‌ها سهل‌الوصول هستند، به‌طور طبیعی انسان به‌سوی بدی‌ها و باطل می‌رود. چنان‌که در همان ابتدای آفرینش انسان وقتی خداوند به فرشتگان اعلام می‌دارد که می‌خواهد آدم را به‌عنوان جانشین بیافریند، آنان به حضرتش می‌گویند: آیا کسی را می‌آفرینی که در زمین خونریزی و فساد می‌کند؟<sup>۲</sup>

۱. «فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس: ۸).

۲. «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۳۰).

روشن است که فساد انسان که از همان ابتدا با قابیل<sup>۱</sup> آغاز گشت و هرگز به پایان نمی‌رسد؛ چرا که طبیعت انسان چنین سرشته شده است؛ بنابراین در این که چرا اهل باطل بیش از طرفداران حق هستند و چرا باطل بر حق غلبه می‌یابد، امری نیست که پنهان باشد. به همین خاطر است که پیامبران آمده‌اند تا انسان‌ها را به سوی مکارم اخلاق و دوری از خواهش‌های نفسانی سوق دهند و برای انجام آن نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های جهنم را به‌طور مکرر اعلام داشته‌اند.

۲. هاشمی‌خوئی ضمن طرح نظر ابن‌ابی‌الحدید و ابن‌میثم بحرانی از کلام ایشان در نفی علم امام شگفت‌زده شده و می‌گوید: چگونه این دو توهم کرده‌اند که امیرالمؤمنین از زمان و مکان شهادتش به‌طور اجمالی آگاه بوده است و آن دو را به تفصیل نمی‌دانسته است. این گمان فاسد و رأی بی‌ارزشی و بی‌طرفدار است. وی سپس در نقد این دو به عباراتی از نهج‌البلاغه و روایات اشاره می‌کند و به کلام آن حضرت به حارث همدانی که می‌فرماید:

یا حار همدان من یمت یرنی  
 یعرفنی طرفه و أعرفه  
 من مؤمن أو منافق قبلا  
 بنعته و اسمه و ما فعلا<sup>۲</sup>

چگونه کسی که نزد هر مرده‌ای حاضر است و از زمان مرگش آگاه می‌باشد، زمان مرگ خودش را نمی‌داند (هاشمی‌خوئی، ۱۳۵۸: ۱۱۷/۹-۱۱۸).

ایشان سپس با نقل کلام مرحوم علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۲۴/۳) به‌نظر می‌رسد این نظر را می‌پذیرد. مرحوم مجلسی می‌گوید: کسی که از اسباب تقدیر الهی که واقع می‌شوند اطلاعی ندارد، امکان فرار از آن محذورات برایش وجود دارد (این که خود را به هلاکت نیندازد) و مکلف به آن تقذیرات می‌شود، اما کسی که همه حوادث را می‌داند، چگونه ممکن است به فرار از آن تقذیرات مکلف شود، در غیر این صورت لازم است هیچ یک از تقذیرات الهی در مورد او واقع نشود، بلکه (باید گفت) ائمه (ع) در بسیاری از تکلیف‌ها مکلف به عمل به این علم نیستند. سپس مرحوم مجلسی مواردی از احادیث در خصوص علم علی (ع) به پیروز نشدن بر معاویه، شناخت پیامبر (ص) و علی (ع) نسبت به منافقین و علم امام حسین (ع) به عقب‌نشینی اهل کوفه را مطرح می‌کند و می‌گوید: هیچ‌یک از ایشان مکلف به عمل به این علم نبودند، بلکه مکلف به عمل به همین شکلی که انجام داده‌اند بودند.

مرحوم خوئی سپس نتیجه می‌گیرد: پس روشن شد که علی (ع) به‌طور تفصیلی زمان شهادت و مکان آن را می‌دانست و اشکال القاء در هلاکت نیز دفع گردید. آن‌گاه در پاسخ به سؤال فرضی در مورد جمله:

۱. «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَتَلَّهَ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مانده، ۳۰).

۲. ای حارث همدانی هر کس بمیرد مؤمن باشد یا منافق مرا روبرو می‌بیند «او مرا خوب می‌شناسد و من درست نام او و آن‌چه را انجام داده است می‌دانم».

"كَمْ أَطْرَدْتُ الْيَوْمَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونِ هَذَا الْأَمْرِ" همان نظر مجلسی (نظر دوم) را مطرح شد آورده است (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ۱۲۰/۹).

خلاصه کلام آن که مراد از امر مکنون در کلام علی (ع) راز و سر غلبه باطل بر حق و علت مظلومیت اهل حق است و منظور از پنهان کردن خداوند آن را از علی (ع) پنهان کردن خداوند از همه آنهاست نه اینکه تنها مختص علی (ع) باشد. پس این کلام علی (ع) همچون کلام آن حضرت در پایان خطبه پنجم است که می‌فرماید: "بَلِ أَنْدَمَجْتُ عَلَيَّ مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَأَضْطَرُّبْتُمْ اضْطِرَابَ الْأَرْشِيَةِ فِي الطَّوِيِّ الْأَعْيِدَةِ" (به خدا سوگند علاقه فرزند ابوطالب به مرگ از علاقه طفل شیرخوار به پستان مادر بیشتر است). اما من از علوم و حوادثی آگاهم که اگر گویم همانند طناب‌ها در چاه‌های عمیق به لرزه درآید (سیدرضی، خطبه ۵: ۵۲).

### نقد این کلام

به نظر می‌رسد این توجیه را مرحوم خوئی نپذیرفته است و از سر ناچاری به آن تن داده و در پایان جهت قوت قلب خویش آن را به نظر مرحوم مجلسی که گذشت مهر تأیید زده است. نیز با توجه به نقل کلام مجلسی در قبل از این باید گفت مرحوم خوئی معتقد است امام چاره‌ای جز تن دادن به تقدیر الهی را ندارد. پر واضح است که این دیدگاه منجر به جبر می‌شود و نمی‌تواند پاسخ مناسبی باشد. روشن است که اگر انسان‌ها را در اعمالشان مجبور بدانیم، پاداش و مجازات بی‌معنا می‌شود.

مرحوم علامه جعفری کلام وی را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و می‌نویسد:

این توجیه را باید مورد بررسی قرار داد، زیرا اولاً، همان‌گونه که از گفتارها و کردارهای امیرالمؤمنین (ع) برمی‌آید، آن حضرت بر همه آن حوادث که در روزگار زمامداری او به وقوع می‌پیوست، عالم بود و در بعضی از موارد صریحاً می‌فرمود که من این جریان‌ها را می‌دانستم و به‌طور فراوان از حوادث آینده خبر می‌داد. ثانیاً، این که آن حوادث، تاریک‌تر از مسئله مرگ و آن امور غیبی که خبر می‌داد [و به‌اتفاق مفسران نهج‌البلاغه مانند ابن ابی الحدید و دیگران همه آن امور تحقق می‌یافت] نبود. ثالثاً، بسیار بعید به نظر می‌رسد که امیرالمؤمنین (ع) رازهای ناگشودنی قضا و قدر را از اسرار قابل گشوده شدن تشخیص نداده و روزهای فراوانی را به بحث و کاوش از رازهای ناگشودنی سپری فرماید. اما این که مرحوم خوبی در آخر جملاتش می‌گوید: «و خداوند نخواست مگر این که این راز را از شما پوشیده بدارد»، «زیرا عقول شما از فهم چنین راز بسیار شگفت‌انگیز ناتوان است» خلاف ظاهر بسیار روشن کلام آن حضرت است، زیرا ظاهر فرمایش آن بزرگوار این است که روزهایی را سپری فرموده است که آن راز مخفی برای خود او گشوده شود، نه برای مردم جامعه (جعفری، ۱۳۷۶: ۲۴ / ۲۳۶-۲۳۵).

۳. علامه محمدتقی جعفری

وی در شرح خویش ضمن نقد دیدگاه خوئی به نظرات دیگر نیز اشاره کرده و می‌نویسد:

یک احتمال دیگر در تفسیر و توجیه جمله آن حضرت بر مبنای همان است که ابن میثم بحرانی و ابن ابی‌الحدید متذکر شده‌اند که منظور آن حضرت موقع قتل او و بقیه خصوصیات آن بوده است، نهایت امر، ضروری بود که این مسأله را در نظر بگیرند که آگاهی و علم امیرالمؤمنین (ع) به شهادتش و حتی آگاهی آن بزرگوار به خصوصیات شهادتش، هیچ منافاتی با اعتقاد آن حضرت به استمرار اختیار مطلق خداوندی در محو و اثبات که در معتقدات شیعه با نظر به آیه مبارکه ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۳۹) (خداوند آن‌چه را بخواهد محو می‌کند و آن‌چه را بخواهد اثبات می‌کند و ام‌الکتاب در نزد او است) ثابت شده و با نام «بدا»، مصطلح شده است، ندارد (همان: ۲۳۶).

ایشان سپس به بحث بدا پرداخته و تلاش می‌کند از این طریق مشکل را حل کند از این‌رو می‌نویسد: حال می‌توانیم بگوییم: امیرالمؤمنین (ع) که پس از پیامبر اکرم (ص) عارف‌ترین انسان به مقام شامخ ربوبی بوده است، بهتر از همه می‌دانست که مقرر شدن قتل او در آن زمان مخصوص و با دست آن پلید و اشقی الأشتیا و در محراب مسجد کوفه به‌حسب قانون قضا و قدر، نمی‌تواند در برابر مشیت بالغه خداوندی بر «محو و اثبات» مقاومت نموده و از نفوذ اراده خداوندی جلوگیری نماید؛ و قطعی است که امیرالمؤمنین (ع) با اشتیاق شدید که به انکشاف واقعیات داشت، به کشف مشیت نهائی خداوندی درباره خبر قتل خود که پیامبر اکرم (ص) و سلم به او داده بود، پرداخته و در صدد آگاهی به این‌که آیا درباره این حادثه، «بدا» صورت خواهد گرفت یا نه برآمده بود، ولی خداوند حادثه مزبور را به جهت امکان «بدا» از وی مخفی داشته است. این توجیه درباره علم ائمه علیهم‌السلام به همه خصوصیات شهادت آنان نیز جریان دارد؛ و اگر کسی اعتراض کند که همان انتقادی که پیش از این وارد کردیم که «بسیار بعید به نظر می‌رسد که امیرالمؤمنین (ع) رازهای ناگشودنی قضا و قدر را با اسرار گشودنی تشخیص نداده و در صدد شناخت رازهای ناگشودنی بر آید» به این احتمال نیز وارد است، پاسخ این اعتراض روشن است، زیرا لازمه کوشش برای شناخت این‌که آیا قتل امیرالمؤمنین (ع) با همه خصوصیاتش مشمول «بدا» خواهد گشت یا نه آن نیست که آن بزرگوار رازهای ناگشودنی را از اسرار قابل گشودن تشخیص نداده و در صدد شناخت راز ناگشودنی بر آمده است (همان: ۲۳۸-۲۳۹).

### نقد این دیدگاه

این نظر همان دیدگاه هاشمی‌خوئی و مجلسی است که علامه با آن مخالفت کرد، هر چند ایشان از الفاظ دیگری بهره برده است. خود وی نیز به این اشکال توجه کرده است اما پاسخ قابل قبولی ارائه نشده است. همچنین با اختیار علی (ع) منافات دارد و باز هم چنان‌چه ایشان به آن توجه کرده از اشکال مطرح شده میرا نیست.

۴. مدرس وحید در شرح خویش ضمن طرح دیدگاه ابن‌ابی‌الحدید و رد آن تنها به دانستن علی (ع) اکتفا می‌کند و عبارت مورد بحث را تفسیر نمی‌نماید؛ اما متون حدیثی فراوانی از اینکه ائمه (ع) به زمان مرگشان آگاه بودند ارائه می‌دهد.

این تفسیر با توجه به آن‌چه در علم علی (ع) و پیش‌بینی حوادث گفتیم سازگاری ندارد، چرا که آن حضرت به صراحت اعلام می‌دارد که از همه حوادث آگاه است نیز می‌فرماید این‌ها را پیامبر (ص) به من آموزش داد. چگونه ممکن است پیامبر (ص) از جزئیات شهادت آن حضرت آگاه باشد و به علی (ع) همهی آن امور را نفرماید؟! (مدرس وحید، ۱۳۵۸: ۳۲/۱۰).

۵. محمدباقر محمودی، ضمن بحث ششم در ذیل این خطبه می‌نویسد: چه بسا انسان خیالی و غافل و متجاهل از این کلام حضرت برداشت کند که او به زمان شهادتش عالم نبوده است و آن را به‌طور اجمال از پیامبر می‌دانسته است؛ اما این اعتقاد خطایی از سوی گوینده آن است.

اول آنکه این کلام حضرت دارای اجمالی است که می‌توان برای آن وجه‌های گوناگونی مطرح کرد و در آن وجهی صحیح می‌توان یافت که با صاحب ولایت و وصی رسول خدا و حافظ دین اسلام و شریعت ابدی منافات نداشته باشد و قابلیت عدم تقابل با اخبار متواتر که دلالت بر عالم بودن علی (ع) نسبت به همه امور را دارد، آن هم با آموزش رسول خدا (ص) و افاضه از جانب خداوند تبارک و تعالی، دارد. آن معنا چنین است: من بارها و در زمان‌های فراوانی می‌خواستم به امر پنهانم و آنچه از فتنه‌ها با آن برخورد کرده‌ام و یا در آینده تا رسیدن من به حق خویش و تسلط بر منصب خویش که همان خلافت است شما را خبر دهم اما خداوند پنهان شدن آن را از شما اراده کرد، زیرا این دانشی پنهان است که تنها پاکان از شک در قلب‌هایشان از آن اطلاع دارند و اگر شما را از آن با خبر می‌کردم شما آن را تباه می‌کردید و از جهاد همراه من با دشمنانم که همان دشمنان خداوند هستند سستی می‌ورزیدید.

بنابراین، این کلام حضرت همچون کلام وی در آخر خطبه پنجم است می‌فرماید: "بَلِ انْدَمَجَتْ عَلَيَّ مَكُونِ عَلِيمٍ لَوْ بَحْتُ بِهِ لَأَضْطَرَبْتُمْ اضْطِرَابَ الْأُرْشِيَّةِ فِي الطَّرِيقِ الْبَعِيدَةِ" بنابراین منظور از ابای خداوند از آشکاری آن امر، پنهان شدن بر اصحاب علی (ع) است نه پنهان شدن از علی (ع).

ایشان سپس تأویل دیگری را نیز صحیح می‌داند:

علی (ع) از این کلامش "كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكُونٍ هَذَا الْأَمْرِ" شهادت در راه خدا و نائل شدن به لقای حق و همراهی و هم‌نشینی با صدیقان و شهدا و صالحان را اراده کرده است زیرا او از نسبت به مرگ از طفل به پستان مادرش مانوس‌تر است؛ بنابراین به خاطر اشتیاقش به شهادت هر روز آن را از خداوند درخواست می‌کرد، اما به آن نرسید. هر روز به استقبال روز دیگر می‌رفت و شهادت را آرزو می‌کرد، اما خداوند ابا می‌کرد از اینکه آن حضرت قبل زمان مقدرش به شهادت برسد، بلکه آن را مخفی می‌داشت تا او را برای زمانی که مقدر فرموده است باقی نگه دارد. این احتمال دارای شواهدی است، سپس به طرح

شواهد می‌پردازد (محمودی، ۱۳۴۴: ۱۳۴/۶). وی در بخش دیگر از کلام ضمن طرح همین تفسیر در پایان می‌نویسد: خداوند زمان آن را به تأخیر انداخت و در آن شتاب نکرد به خاطر مصالحی که آن را اقتضاء می‌کرد (همان: ۱۳۵).

دوم آن که اگر کلام آن حضرت در آنچه ایشان ادعا کرده‌اند ظاهر یا صریح و آشکار است، واجب است تأویل کردن کنار گذاشته شود، زیرا دلیل‌های قاطع متواتر وجود دارد که علی (ع) عالم به گرفتاری‌ها است و از وقوع حوادث قبل از وقوعشان خبر داده است و آن‌چنان که فرموده بود اتفاق افتاده است. ائمه اهل‌البیت (ع) اتفاق نظر دارند که ایشان با افاضه خداوند و وارثت از رسول‌الله به آن چه بوده و آن چه تا قیامت خواهد بود عالمند و با صورت‌های مختلف بر شکاکان استدلال کرده‌اند. مثل اینکه: محال است خداوند اطاعت از شخصی را بر جهانیان واجب کند آن‌گاه او را از خبرهای آسمان و زمین مانع گردد؛ و یا ائمه به شکاکان می‌فرمودند: وای بر شما، میثم تمار، رشید هجری و امثال ایشان علم منایا و بلایا می‌دانستند. چگونه ممکن است قوام دین الهی و حافظان شریعت جاویدان آنها را ندانند (همان، با اختصار)

### نقد (اولاً)

- این کلام را آن حضرت در بستر مجروح شدن از ضربت شمشیر فرموده است و یک خطبه در جمع اصحاب نیست، در این جمع به‌طور قطع افراد معصومی همچون امام حسن (ع) و یا امام حسین (ع) حضور دارند، چرا کلام حضرت ایشان آن را تباه کند؟!
  - از این تعبیر در گذشته نیز حضرت برای اصحابش مطرح کرده است و خبر از آینده داده است چنان‌که اشاره شد، اما کسی گمراه نگشت (به وجود آمدن غلبه علل دیگری دارد).
  - باز هم به تقدیر الهی آن را برگردانده شد و بوی جبر از آن می‌آید، وانگهی اگر علی (ع) از همه امور آگاه است، پس از آن امر مقدر نیز آگاهی دارد و چون آن را می‌داند زودتر از موعد آن را طلب نمی‌کند.
  - بر مبنای تفسیر دوم، بازهم شما غیرآگاهانه علی (ع) را بی‌اطلاع از زمان شهادت دانستید. چه تفاوتی بین عدم اطلاع از رسیدن به مورد اشتیاق و خبر نداشتن از شهادت وجود دارد که ایشان معتقدین را افرادی خیالی، غافل و متجاهل قلمداد می‌کند؟
- روشن است که کلام دوم ناظر بر اثبات علم امام است و به عبارت مورد مناقشه ارتباطی ندارد.

### توضیح و تفسیر ما

با توجه به نقدی که نسبت به تفاسیر مختلف شارحان به عمل آمد به نظر می‌رسد این فرمایش حضرت شبیه استغفار ائمه نسبت به خطایی است که هرگز مرتکب نشده‌اند و یا پند و اندرزی است که می‌فرمایند

درحالی که خود بی‌نیاز از آن اندررها هستند و قبل از اینکه آن را مطرح کنند عامل به آن می‌باشند.<sup>۱</sup> هرچند در جمع اندک حاضر افراد معصومی همچون امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بودند اما چون این کلام به آیندگان می‌رسد، حضرت آن را به‌طور عام مطرح کرده است؛ چنان که در نامه ۳۱ نهج البلاغه که به امام حسن (ع) در نصیبین می‌نویسد؛ بنابراین امام هرچند معصوم است و نسبت به همه امور آگاه می‌باشد؛ اما عموم مردم چنین نیستند.

زمان و مکان مرگ برای کسانی مخفی و پنهان است که هر آن در معرض خطا بوده و مرتکب خطا می‌شوند، اما آنان که خداوند به عصمت ایشان گواهی داده است و از ابتدای عمر تا آخر عمر مرتکب هیچ خطایی نمی‌شوند، از این امر استثنا می‌شوند؛ بنابراین منظور کلام حضرت خطاب به انسان‌های عادی است که از ویژگی عصمت و علم لدنی برخوردار نیستند. روشن است که انسان‌ها اگر از زمان مرگ و مکان آن آگاه باشند تلاش می‌کنند تا زمان نزدیک به آن هر نوع خطایی مرتکب شوند و به مجرد اینکه این زمان نزدیک شد عابد و زاهد و مسلمان شوند. عدم آگاهی از مرگ که در تجربه‌های اطرافمان اتفاق می‌افتد، ابزار مهمی جهت کنترل هواهای نفسانی انسان‌هاست بنابراین امر مکنون برای غیرمعصومین و از جمله ایشان علی (ع) است. از این رو آن حضرت به‌طور مکرر ناگهانی بودن مرگ را اعلام می‌فرماید: شما همچون کاروانی هستید که در جایی توقف کرده‌اید و نمی‌دانید چه وقت دستور حرکت به شما داده می‌شود.<sup>۲</sup>

### نتیجه‌گیری

در تفسیر کلام امیرالمؤمنین علی (ع) آن چه از این مقاله حاصل شد عبارت است از: یک: حضرت از زمان و کیفیت شهادت خود اطلاع نداشت اما به‌طور اجمالی از کشته شدن در محراب آگاه بود.

دو: آن حضرت از زمان و کیفیت شهادت خود مطلع بود و همه جزئیات را می‌دانست و "عِلْمٌ مَخْزُونٌ" را باید به‌گونه‌ای دیگر تفسیر نمود:

۱. حالت‌های علی (ع) با مردم و این که او زمانهایی با ایشان بوده است.
۲. به‌خاطر دفع اتهام "القاء نفس در هلاکت".
۳. خداوند متعال تفصیل امر شهادت را بر امام (ع) پنهان کرده است تا تقدیر بر آن حضرت جاری شود.
۴. مخفی بودن حق بر مردم و مظلومیت اهل حق و غلبه باطل و اصحاب و یاران باطل و کثرت کمک‌کنندگان آن.

۱. أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُمُ عَلَى طَاعَةِ إِيَّائِي وَأَسْفِكُمْ إِلَيْهَا وَنَا أَنهَأَكُمُ عَنْ مَعْصِيَةِ إِيَّائِي وَأَتَنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا (خطبه ۱۷۵: ۲۵۰).

۲. فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكِبٌ وَتُؤَفِّقُ نَا يَذْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّبْرِ (خطبه ۱۵۷: ۲۲۱).



۵. مصالحی که خداوند در زمان مرگ قرار داده است.
۶. خداوند حادثه مزبور را به جهت امکان «بدا» از وی مخفی داشته است.
۷. خبر دادن به مردم از فتنه‌هایی که تاکنون و یا در آینده با آن برخورد نموده است تا رسیدن به حق خویش و تسلط بر منصب خلافت.
۸. ابای خداوند از اینکه آن حضرت قبل از زمان مقدرش به شهادت برسد.
۹. اطلاع از کیفیت و جزئیات مرگ برای عامه مردم تا عاملی برای جلوگیری از خطاهای ایشان باشد.

## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (بی تا)، تصحیح صبحی صالح، قم: دارالهجرة.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۷۵)، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، چاپ دوم.
- ----- (۱۳۳۷)، شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، (۱۳۶۶)، اختیار مصباح السالکین، مصحح: محمدهادی امینی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ----- (۱۳۶۲)، شرح نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر کتاب، چاپ دوم.
- ----- (۱۳۷۵)، ترجمه شرح نهج البلاغه، مترجم: قربانعلی محمدی مقدم - علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم.
- سید ابن طاووس (۱۴۱۱)، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم: الذخائر.
- الشریف المرتضی (۱۴۰۵)، رسائل الشریف المرتضی، تحقیق و تقدیم: السید أحمد الحسینی، إعداد: السید مهدی الرجائی، قم: دار القرآن الکریم.
- شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۶)، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹)، کافی، تحقیق و تصحیح دارالحدیث، قم: دار الحدیث، چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تحقیق و تصحیح: رسولی محلاتی، هاشم، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم.
- محمودی، محمدباقر (۱۳۴۴)، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، نجف: مطبعة النعمان، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، پیام امام شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، همکاران مؤلف: امامی - آشتیانی - احسانی - فر - ارسطو - بهادری - حسینیان - قمی - داودی و قدسی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ اول.
- ----- (بی تا)، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، ترجمه محمدرضا آشتیانی - محمدجعفر امامی، زیر نظر آیه الله مکارم شیرازی، قم: هدف، چاپ اول.
- مدرس وحید، احمد (۱۳۵۸)، شرح نهج البلاغه، بی جا، بی نا.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۵۸)، فی ظلال نهج البلاغه، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ سوم.
- موسوی، سید عباس علی (۱۳۷۶)، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار الرسول الاکرم، دار المحجة البيضاء، چاپ اول.
- نواب لاهیجانی، میرزا محمدباقر (بی تا)، شرح نهج البلاغه، تهران: اخوان کتابچی.
- هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله (۱۳۵۸)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، مصحح: سید ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیة، چاپ چهارم.